یادداشت

اهمیت تجربه عملیاتی در مدیریت صنعت نفت



امیر زمردی
کارشناس حوزه نفت و گاز

در صنعت نفت و گاز، اثر یک تصمیم مدیریتی ممکن است سال‌ها بر تولید و هزینه‌های عملیاتی سایه بیندازد. تاخیر در تصمیم‌گیری نیز گاهی اجرای پروژه‌ها را دشوار و فرصت‌های توسعه را از بین می‌برد. این مساله در شرایط کنونی صنعت نفت ایران که حفظ ظرفیت تولید، توسعه میدان‌ها و استفاده بهتر از منابع موجود از اولویت‌های آن است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. تغییرات اخیر در مدیریت وزارت نفت نیز فرصتی فراهم کرده تا بار دیگر به نقش تجربه عملیاتی در اداره این صنعت توجه شود. صنعت نفت ایران در دهه‌های گذشته با اتکا به دانش متخصصان، تجربه کارکنان و توان سازندگان داخلی توانسته بخش مهمی از ظرفیت تولید و تامین انرژی کشور را حفظ کند.

با این حال، حفظ تولید در میدان‌هایی که سال‌ها از آغاز بهره‌برداری آنها گذشته، به اندازه توسعه میدان‌های جدید اهمیت دارد. ادامه فعالیت این میدان‌ها به تعمیرات منظم، تامین تجهیزات و رسیدگی مستمر به تاسیسات نیاز دارد. کاهش بازده برخی چاه‌ها، فرسودگی تجهیزات و ضرورت تعمیرات دوره‌ای نیز از مسائل معمول مجموعه‌های تولیدی هستند. رسیدگی به این موارد شاید به اندازه آغاز یک پروژه بزرگ مورد توجه قرار نگیرد، اما نقش مهمی در جلوگیری از کاهش تولید و افزایش هزینه‌ها دارد. در این صنعت، افزایش تولید تنها به حفاری چاه‌های جدید یا اجرای طرح‌های توسعه‌ای وابسته نیست.

بخشی از ظرفیت تولید کشور به عملکرد تاسیسات موجود و استفاده درست از امکانات فعلی بستگی دارد. برای نمونه، گاهی تعمیر به موقع یک واحد عملیاتی می‌تواند از توقف تولید جلوگیری کند؛ درحالی که تاخیر در تامین همان تجهیزات ممکن است فعالیت بخش‌های دیگر را نیز تحت تاثیر قرار دهد. به همین دلیل، تصمیم درباره نگهداشت تاسیسات و توسعه میدان‌ها باید با توجه به وضعیت واقعی تولید و منابع موجود گرفته شود. طرح‌های نفت و گاز معمولا به سرمایه قابل‌توجه و همکاری مجموعه‌های مختلف نیاز دارند. اجرای یک پروژه ممکن است به تامین تجهیزات، آماده‌سازی زیرساخت‌ها و هماهنگی میان چند شرکت وابسته باشد. اگر این مراحل از ابتدا به درستی پیش‌بینی نشوند، حتی یک طرح مناسب نیز ممکن است در زمان مقرر به نتیجه نرسد.

در شرایط محدودیت منابع، مساله فقط تامین هزینه پروژه نیست، بلکه زمان اجرای آن و تاثیری که بر سایر برنامه‌های تولیدی می‌گذارد نیز اهمیت دارد. گاهی اولویت دادن به رفع یک مشکل در تاسیسات موجود، از نظر حفظ تولید نتیجه سریع‌تری نسبت به آغاز پروژه‌های جدید خواهد داشت. از همین جا می‌توان به اهمیت تجربه عملیاتی در مدیریت صنعت نفت پی برد. فاصله میان تصویب یک برنامه و اجرای آن همیشه کوتاه نیست. مدیری که سال‌ها در بخش‌های تولید، حفاری یا بهره‌برداری فعالیت کرده، معمولا با بخشی از محدودیت‌های اجرایی آشنایی نزدیک‌تری دارد.

او بهتر می‌تواند تشخیص دهد که یک برنامه با ظرفیت چاه‌ها، امکانات پشتیبانی و شرایط تاسیسات تا چه اندازه سازگار است. البته تجربه حضور در میدان به تنهایی کافی نیست. آنچه به این تجربه ارزش می‌دهد، توان استفاده از آن در تصمیم‌گیری، تشخیص اولویت‌ها و پیگیری اجرای برنامه‌هاست.

ارتباط میان مدیران ارشد و مجموعه‌های عملیاتی نیز در این زمینه اهمیت دارد. بسیاری از مسائل تولید ابتدا در میدان‌ها و واحدهای اجرایی شناسایی می‌شوند، اما رفع آنها گاهی به تصمیم‌هایی در سطح شرکت‌های اصلی یا وزارت نفت نیاز دارد. انتقال درست این مسائل به سطوح مدیریتی، می‌تواند از طولانی‌شدن روند تصمیم‌گیری جلوگیری کند. از سوی دیگر، تجربه کارکنانی که سال‌ها در میدان‌ها و تاسیسات فعالیت کرده‌اند، بخشی از دانش صنعت نفت است. استفاده از این دانش و توان سازندگان داخلی، به‌ویژه در تامین تجهیزات و رفع مشکلات عملیاتی، می‌تواند به تداوم فعالیت مجموعه‌های تولیدی کمک کند. اهمیت این موضوع را می‌توان در اهداف برنامه هفتم پیشرفت نیز مشاهده کرد. بر اساس ماده ۴۲ این قانون، دستیابی به ظرفیت تولید صیانتی روزانه ۴ میلیون و ۸۰۰ هزار بشکه نفت خام و جمع‌آوری سالانه ۱۶ میلیارد مترمکعب گازهای مشعل، از جمله اهداف تعیین‌شده برای پایان برنامه است. حرکت به سوی این اهداف تنها به سرمایه‌گذاری وابسته نیست. وضعیت میدان‌ها، آماده بودن تاسیسات و توان شرکت‌های اجرایی نیز تعیین می‌کند که برنامه‌ها با چه سرعتی پیش بروند. در چنین برنامه‌هایی، شناخت امکانات موجود و هماهنگی میان بخش‌های مختلف، نقش مهمی در استفاده درست از منابع دارد. در کنار مسائل تولید، شرایط خارجی نیز بر نحوه اداره صنعت نفت اثر می‌گذارد. تحریم‌های گسترده و محدودیت‌های مالی و تجاری، دسترسی به سرمایه، برخی تجهیزات و خدمات مورد نیاز را دشوارتر کرده‌اند. اقدامات آمریکا برای محدود کردن فروش نفت ایران نیز بر شرایط حضور در بازارهای صادراتی اثر می‌گذارد. از سوی دیگر، تنش‌های ژئوپلیتیک در تنگه هرمز و خلیج فارس می‌توانند بر هزینه‌های حمل‌ونقل، بیمه و تجارت انرژی تاثیر بگذارند. این شرایط نشان می‌دهد که مدیریت وزارت نفت علاوه بر شناخت مسائل تولید، به آگاهی از تحولات بازار و توان هماهنگی با دستگاه‌های اقتصادی و دیپلماتیک کشور نیاز دارد. در چنین فضایی، اهمیت تجربه عملیاتی بیشتر در نحوه استفاده از منابع و مدیریت همزمان چند مساله مشخص می‌شود. حفظ تولید از میدان‌های موجود، پیشبرد طرح‌های توسعه‌ای و تامین تجهیزات، هرکدام منابع و برنامه‌ریزی خاص خود را می‌خواهند. شرایط بهره‌برداری در خشکی و دریا نیز یکسان نیست و نمی‌توان برای همه مجموعه‌ها تصمیم مشابهی گرفت. مدیریت در سطح وزارت نفت باید بتواند این تفاوت‌ها را در نظر بگیرد و میان نیازهای شرکت‌های مختلف هماهنگی برقرار کند. شناخت فنی در این مسیر اهمیت دارد؛ اما زمانی به نتیجه می‌رسد که با برنامه‌ریزی اقتصادی و توان اداره مجموعه‌های بزرگ همراه باشد.

در ارزیابی عملکرد مدیران صنعت نفت نیز باید به نتایج اجرایی توجه کرد. حفظ ظرفیت تولید، کاهش توقف‌های ناخواسته تاسیسات، انجام به‌موقع تعمیرات، پیشرفت واقعی پروژه‌ها و استفاده موثر از توان سازندگان داخلی، از جمله معیارهایی هستند که می‌توان عملکرد مدیریت را با آنها سنجید. البته شرایط هر میدان، محدودیت منابع و آثار تحریم‌ها نیز باید در این ارزیابی در نظر گرفته شوند. از این رو، طول سابقه خدمت یا عنوان مسوولیت‌های گذشته به تنهایی نمی‌تواند نشان‌دهنده توان مدیریتی باشد. مهم آن است که تجربه حرفه‌ای چگونه در تصمیم‌ها و عملکرد مجموعه به کار گرفته می‌شود.

اداره صنعت نفت ایران در شرایط امروز به مدیریتی نیاز دارد که شناخت میدان را با توان برنامه‌ریزی اقتصادی و تصمیم‌گیری در سطح کلان همراه کند. تجربه عملیاتی به شناخت بهتر مشکلات و امکانات موجود کمک می‌کند و مدیریت اقتصادی نیز امکان استفاده مناسب از منابع را فراهم می‌سازد. در نهایت، موفقیت مدیریت این صنعت را باید در حفظ تولید صیانتی، پیشرفت طرح‌های توسعه‌ای و توان ادامه فعالیت در برابر محدودیت‌های خارجی سنجید. معیار اصلی، تنها داشتن تجربه نیست، بلکه توان تبدیل آن به تصمیم‌هایی است که در عمل به حفظ و توسعه ظرفیت‌های صنعت نفت کشور کمک کند.

آیا جنگ و بحران انرژی، سرعت حرکت به سمت انرژی‌های پاک را افزایش می‌دهد؟

ترس از تنگه؛ موتور گذار سبز

ناامنی مسیرهای انتقال نفت، انرژی سبز را از یک انتخاب زیست‌محیطی به ابزاری برای استقلال تبدیل کرده است



حمید ملازاده
خبرنگار دنیای اقتصاد

در شرایطی اجلاس اقلیمی سال ۲۰۲۶ سازمان ملل موسوم به کاپ ۳۱ (COP31) امروز، ۱۸ آبان (۹ نوامبر)، در آنتالیای ترکیه آغاز می‌شود که سه روایت متفاوت درباره آینده انرژی همزمان در جریان است. برخی ناظران این روایت‌ها را به ژانرهای سینمایی تشبیه کرده‌اند: یک فیلم ترسناک، یک مثلث عاشقانه و یک فیلم جنگی. ترسناک، چون گرمایش زمین از آستانه ۱٫۵ درجه سانتی گراد عبور کرده؛ مثلث عاشقانه، چون جهان به‌جای گذار از سوخت فسیلی به تجدیدپذیر، هر دو را همزمان مصرف می‌کند و فیلم جنگی، چون جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران و بسته‌شدن تنگه هرمز، امنیت انرژی را دوباره به مرکز تصمیم‌گیری برگردانده است. پرسش این گزارش در تقاطع همین سه روایت قرار دارد: آیا بحران انرژی و قیمت‌های بالای نفت، دشمن گذار سبز است یا در بلندمدت بزرگ‌ترین محرک آن؟ نخست باید دید گذار با چه وضعیتی روبه‌رو است. بر اساس گزارش سازمان ملل، دمای زمین الان حدود ۱٫۴ درجه سانتی گراد بالاتر از دوران پیش از صنعتی‌شدن است. اگر همین روند ادامه پیدا کند، تا پایان قرن این عدد به حدود ۲٫۶ درجه می‌رسد. البته وضع نسبت به گذشته کمی بهتر شده است. یازده سال پیش، یعنی هنگام توافق پاریس، اگر هیچ کاری نمی‌کردیم، جهان به سمت ۴ درجه گرم‌تر شدن می‌رفت. پس سیاست‌های اقلیمی بخشی از مسیر را اصلاح کرده‌اند، اما هنوز کافی نیست. هدف اصلی جهان این بود که گرمایش از ۱٫۵ درجه فراتر نرود. سازمان ملل ۲ ماه پیش اعلام کرد که این هدف به شکل اولیه‌اش دیگر قابل حفظ نیست و باید آن را بازتنظیم کرد؛ چون جهان در حال عبور از این مرز است. نشانه‌های این گرمایش هم روشن است. مرکز کوپرنیکوس، سامانه ماهواره‌ای اتحادیه اروپا برای رصد کره زمین، اعلام کرده که اکتبر ۲۰۲۶ گرم‌ترین اکتبر در تاریخ ثبت دماست. این مرکز همچنین می‌گوید ۲۰۲۶ با اطمینان دومین سالی خواهد بود که میانگین دمای زمین از ۱٫۵ درجه بالاتر می‌رود. نخستین سال، ۲۰۲۴ بود.

تا اینجا شکست خورده‌ایم

یوهان روکشتروم، مدیر موسسه پتسدام، می‌گوید «تا اینجا شکست خورده‌ایم» و هشدار می‌دهد آستانه‌های بی‌بازگشت مانند تغییر جریان‌های اقیانوسی و فروپاشی جنگل‌های آمازون بیش از گذشته به ما نزدیک است. در برابر این پس‌زمینه علمی، جنگ هرمز، منطق دوگانه‌ای را به بازار تحمیل کرده است. از یک سو، شوک عرضه و بالا رفتن قیمت‌ها دولت‌ها را به سمت «تامین به هر قیمت» می‌برد: بازگشایی مسیرها، سرمایه‌گذاری در تولید جدید، ذخیره‌سازی و قراردادهای بلندمدت گاز و نفت. این همان واکنشی است که پس از حمله روسیه به اوکراین در ۲۰۲۲ در اروپا دیده شد و ماحصل آن حفظ سوخت فسیلی در سبد انرژی است. از سوی دیگر، همان شوک، وابستگی به واردات سوخت از مناطق پرریسک را به یک آسیب‌پذیری راهبردی تبدیل می‌کند. وقتی قیمت نفت و گاز به‌دلیل ناامنی یک تنگه جهش می‌کند، انرژی سبز، یعنی خورشید، باد و برق، از یک انتخاب زیست‌محیطی به ابزار استقلال تبدیل می‌شود. به همین دلیل است که بسیاری از کارشناسان، از جمله نیکلاس هونه از موسسه‌ی نیوکلایمت، می‌گویند کاهش انتشار کربن هرگز به این اندازه آسان نبوده، چون انرژی‌های تجدیدپذیر امسال سریع‌تر از پیش رشد کرده‌اند. اما باید از خوش‌بینی ساده‌اندیشانه پرهیز کرد. نکته بنیادی در گزارش‌های این نشست این است که جهان در حال حاضر هم از سوخت‌های فسیلی استفاده می‌کند و هم از انرژی‌های تجدیدپذیر. یعنی یکی جای دیگری را نگرفته است. مصرف برق در جهان، به‌ویژه به‌خاطر رشد هوش مصنوعی و توسعه اقتصادی، به‌سرعت در حال افزایش است. تجدیدپذیرها با اینکه ارزان‌تر و پاک‌ترند، به‌تنهایی نمی‌توانند این تقاضای تازه را پوشش دهند. در نتیجه، زغال‌سنگ، نفت و گاز هم همچنان به کار گرفته می‌شوند تا کمبود جبران شود. نتیجه این است که گذار انرژی تاکنون بیشتر «افزودن» بوده تا «جایگزینی»: منابع پاک به سبد انرژی اضافه می‌شوند؛ اما سوخت‌های فسیلی از آن بیرون نمی‌روند. برای مهار گرمایش زمین، این وضع کافی نیست؛ چون مساله اصلی، کاهش واقعی مصرف سوخت فسیلی است، نه صرفا اضافه کردن انرژی پاک در کنار آن. بیل هیر، مدیرعامل موسسه کلایمت‌آنالیتیکس، می‌گوید مشکل اصلی نبود فناوری نیست. فناوری‌های لازم، از انرژی خورشیدی و بادی گرفته تا خودروی برقی، وجود دارند و ارزان شده‌اند.

مانع اصلی: سلطه سوخت فسیلی

مانع واقعی، تصمیم‌های دولت‌ها و منافع صنایع بزرگ و قدیمی انرژی است. به گفته او، نباید قدرت و نفوذ صنعت سوخت فسیلی را در کند کردن اقدام اقلیمی دست کم گرفت. به زبان ساده، اگر مسیر پیش‌رو فنی بود، تا امروز طی شده بود؛ اما مساله سیاسی و اقتصادی است: چه کسی از وضع موجود سود می‌برد و چه کسی حاضر است آن را تغییر دهد. لذا منطق اصلی گزارش را می‌توان به این شکل مطرح کرد: قیمت بالای نفت و بحران انرژی به‌تنهایی گذار سبز را تسریع نمی‌کند. نتیجه به این بستگی دارد که دولت‌ها با این بحران چه می‌کنند: آن را فرصتی برای ساختن زیرساخت برقی و تجدیدپذیر می‌دانند یا بهانه‌ای برای تولید و ذخیره سوخت فسیلی بیشتر. سخنان بیل هیر نشان می‌دهد پاسخ به این پرسش را نه فناوری بلکه اراده سیاسی و توازن قدرت میان دولت‌ها و صنایع تثبیت‌شده تعیین می‌کند.

عوامل شتاب‌دهنده دوره گذار

قیمت بالای نفت لزوما به خودی خود گذار را سریع نمی‌کند. آنچه تعیین‌کننده است، سه عامل است: اینکه بحران موقت تلقی شود یا ساختاری، اینکه دولت‌ها منابع بحران را صرف تولید فسیلی بیشتر کنند یا زیرساخت برقی و اینکه هزینه جایگزین‌ها چقدر رقابتی باشد. اگر بازار قیمت بالا را زودگذر ببیند، پاسخ طبیعی «برداشت بیشتر از مخازن» است. اگر آن را نشانه ریسک بلندمدت ببیند، پاسخ «کم کردن وابستگی» خواهد بود. این تفاوت فقط در سیاستگذاری معنا پیدا کرده و همین جاست که COP31 اهمیت دوچندان می‌یابد. دستور کار آنتالیا نیز بازتاب همین تنش است. موضوع کلیدی امسال، اجرای تعهدات قبلی برای گذار از سوخت فسیلی است؛ موضوعی که در اسناد نهایی نشست‌ها به‌ندرت به صراحت بیان شده، چون تصمیم‌ها با اجماع گرفته می‌شود. هارجیت سینگ از بنیاد اقلیمی ساتات سامپاد می‌گوید جهان قطعا از آستانه ۱٫۵ درجه سانتی گراد رد می‌شود؛ چون سال‌هاست شرکت‌کنندگان در گردهمایی‌های اقلیمی صرفا درباره «نتیجه» حرف زده‌اند، اما هرگز سراغ «علت» نرفته‌اند. برزیل، میزبان COP30، همین ماه نقشه‌راهی داوطلبانه برای خروج تدریجی از سوخت فسیلی منتشر کرد و آنا تونی، مدیر اجرایی نشست قبل، آن را تلاشی برای تبدیل «مساله بزرگ» به «راه‌حل‌های کوچک و عملی» توصیف می‌کند. پایان یارانه‌ها یکی از اولین گام‌های آن است. ترکیه، به‌عنوان میزبان مشترک، طرحی جداگانه دارد: افزایش سهم برق در مصرف نهایی انرژی جهان از ۲۱ به ۳۵ درصد تا ۲۰۳۵، ترجیحا از طریق منابع تجدیدپذیر و گسترش آن به حمل‌ونقل. در اینجا یک نکته تحلیلی مهم وجود دارد. طرح «برقی‌سازی» ترکیه به‌طور خاص با منطق جنگ انرژی سازگار است؛ چون جابه‌جایی مصرف از نفت به برق، مستقیما وابستگی به عبور کشتی از هرمز را کم می‌کند. این یعنی ممکن است بیش از وعده‌های اقلیمی، «امنیت انرژی» به موتور اصلی گذار تبدیل شود. به بیان دیگر، شاید جهان نه به‌دلیل ترس از افزایش دمای زمین، بلکه به‌دلیل ترس از بسته شدن یک تنگه، به سمت برق حرکت کند. اگر چنین باشد، گذار برنده می‌شود؛ اما با انگیزه‌ای متفاوت از آنچه فعالان اقلیمی می‌خواستند و این می‌تواند به ترجیح فناوری‌های هسته‌ای، گاز بومی یا حتی زغال‌سنگ داخلی در برخی کشورها هم منجر شود؛ چون استقلال انرژی و کاهش کربن همیشه یکی نیستند.

مساله دوم، پول است. نیکلاس هونه تاکید می‌کند در مذاکرات اقلیمی همیشه دو پرسش دشوار مطرح است: چه کسی چه مقدار کربن انتشار دارد و چه کسی هزینه را می‌پردازد. این بار پرسش دوم سخت‌تر است؛ چون آمریکا، بزرگ‌ترین آلاینده‌ی تاریخ و بزرگ‌ترین تامین‌کننده مالی، پارسال در اجلاس کاپ شرکت نکرد و امسال هم انتظار حضور آن نمی‌رود و بازیگر دیگری جای آن را نمی‌گیرد. تعهد انتقال منابع مالی به کشورهای فقیر برای تجدیدپذیرها، سازگاری با گرمایش و جبران خسارت، بدون مشارکت واشنگتن زیر فشار قرار می‌گیرد. محمد آدو، ناظر باسابقه نشست‌ها، می‌گوید کشورهایی مانند نپال با ویرانی فاجعه‌بار روبه‌رو هستند؛ درحالی که ثروتمندترین کشور جهان کنار گود نشسته و «روزی باید آمریکا را پاسخ‌گو دانست». او همچنین انتظار ندارد نشست اخیر بتواند پاسخ کافی به بحران فعلی، یعنی تنگه هرمز و فشار بر معیشت و اقتصادها، بدهد.

سه مسیر محتمل برای COP31

با این مقدمات، می‌توان سه مسیر محتمل را برای پیامد نشست COP31 و جنگ انرژی تصور کرد. مسیر نخست، «شتاب انرژی ایمن»: اگر قیمت‌ها بالا بماند و بحران ساختاری تلقی شود، دولت‌های واردکننده، به‌ویژه در اروپا و آسیا، سرمایه‌گذاری در برق، شبکه، ذخیره‌سازی و خودروی برقی را به‌عنوان سیاست امنیتی جلو می‌اندازند. در این مسیر سهم برق به هدف ۳۵ درصد نزدیک‌تر می‌شود؛ اما مشروط بر آنکه زنجیره تامین فناوری‌ها و مواد معدنی خود دچار گلوگاه جدید نشود. مسیر دوم، «تثبیت فسیلی کوتاه‌مدت»: اگر بحران موقتی دیده شود، سرمایه‌گذاری در تولید و ذخیره سوخت فسیلی افزایش می‌یابد، گذار به تعویق می‌افتد و قراردادهای بلندمدت گاز و نفت امضا می‌شود. این مسیر در صورتی محتمل است که توافق صلح، قیمت‌ها را به‌سرعت پایین بیاورد و فوریت سیاسی از بین برود. مسیر سوم، «جهان دو سرعته»: کشورهای ثروتمند و دارای زیرساخت مالی به سمت برقی‌سازی می‌روند، اما کشورهای فقیر و آسیب‌پذیر که هم قربانی گرمایش هستند و هم از قیمت بالای سوخت آسیب دیده‌اند، بدون تامین مالی کافی در دام وابستگی گران به سوخت وارداتی می‌مانند. شرط تحقق این مسیر، همان شکاف مالی است که غیبت آمریکا تشدید کرده است.

اثرات غیرمستقیم بحران انرژی

اما ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود. بحران انرژی چند اثر غیرمستقیم هم دارد که کمتر به چشم می‌آید: نخست، کشورهای صادرکننده نفت با دو فشار همزمان روبه‌رو می‌شوند: قیمت بالا امروز به درآمدشان کمک می‌کند؛ اما همان قیمت، تقاضای آینده را تضعیف می‌کند و هر دلار اضافی بالای ۹۰ دلار می‌تواند سرمایه‌گذاری مصرف‌کنندگان در جایگزین‌ها را تسریع کند. دوم، اگر برقی‌سازی جدی شود، پرسش جدیدی ظهور می‌کند: شبکه‌های برق، ذخیره‌سازی و مواد معدنی حیاتی جای نفت را به‌عنوان نقطه ژئوپلیتیک می‌گیرند. سوم، زغال‌سنگ ممکن است برنده پنهان این بحران باشد؛ چون در کشورهای فاقد گاز وارداتی ارزان، پاسخ سریع و در دسترس به کمبود انرژی است. چهارم، میان‌پرده سیاسی غیبت آمریکا ممکن است فرصتی برای شکل‌گیری ائتلاف‌های تازه‌ای باشد، از ترکیه و برزیل تا اتحادیه اروپا و چین که اگر موفق شوند، مرکز ثقل دیپلماسی اقلیمی را جابه‌جا می‌کنند. در نهایت، آنچه قضاوت درباره این نشست را دشوار می‌کند، این است که سه روایت فیلم ترسناک، مثلث عاشقانه و فیلم جنگی در حال برخورد با هم هستند. دیوید واسکو از موسسه منابع جهانی نشست را لحظه‌ای می‌داند که «ذره‌بینی» بر آنچه در دنیای اقلیم رخ می‌دهد، چه خوب و چه بد، قرار می‌گیرد. شاید پاسخ دقیق‌تر به پرسش «آیا جنگ و بحران انرژی، گذار به انرژی پاک را سریع‌تر می‌کند یا نه؟» این باشد: جنگ، گذار را سریع‌تر نمی‌کند، اما مدلی از گذار را می‌سازد که بر امنیت بنا شده است، نه بر اقلیم. و این تمایز می‌تواند مهم‌ترین پرسش COP31 باشد: اگر گذار انرژی فقط وقتی پیش برود که امنیت ملی در خطر باشد، آیا جهان می‌تواند با «ترس از تنگه‌ها» همان کاری را بکند که با «ترس از افزایش ۲ درجه‌ای دمای زمین» نکرد؟ و حالا که جنگ و گرانی انرژی، جهان را به فکر برق و انرژی پاک انداخته، پرسش اصلی این است: اگر قیمت نفت پایین بیاید و تنگه هرمز باز شود، این شتاب ادامه پیدا می‌کند یا متوقف می‌شود؟ شاید انگیزه امنیتی هم، مثل انگیزه اقلیمی، تا زمانی دوام بیاورد که قیمت‌ها بالاست و با نخستین کاهش قیمت، فوریتش را از دست بدهد.

کاهش تقاضای انرژی در اروپا



یکی از مدیران شرکت انرژی فرانسه پیش‌بینی کرد که افزایش قیمت‌های انرژی، تقاضا در اروپا را در زمستان کاهش می‌دهد. به گزارش شانا به نقل از رویترز، پیرفرانسوا ریولاچی، مدیر مالی ارشد شرکت خدمات انرژی «انژی (Engie)» فرانسه پیش‌بینی کرد که قیمت‌های بالاتر انرژی سبب کاهش مصرف در اروپا در زمستان امسال می‌شود و نشانه‌هایی از تاثیر این وضع بر تقاضا هم اکنون در سه‌ماه سوم سال جاری میلادی مشهود است. در پی جنگ آمریکا علیه ایران و اختلال در تردد از تنگه هرمز، گذرگاه اصلی عرضه نفت و گاز جهان، قیمت گاز و برق در اروپا در سال جاری میلادی به‌شدت افزایش یافته است.

ریولاچی در جریان نشست بررسی عملکرد مالی شرکت انژی پس از انتشار گزارش سه‌ماه سوم گفت: ما شاهد کاهش تقاضا، به‌ویژه در بخش گاز، در سه‌ماه سوم هستیم که شامل مشتریان بزرگ هم می‌شود. شرکت‌های شیمیایی و دیگر صنایع اروپا که به‌دلیل هزینه‌های بالای مواد اولیه حاشیه سود اندکی دارند، نخستین آسیب‌ها را از افزایش قیمت‌ها متحمل شدند و برخی از آنها همچنان با پیامدهای ناشی از فشار تورمی سال‌های گذشته دست به گریبان هستند. صنعت شیمیایی اروپا اکنون با شدیدترین رکود در دهه‌های اخیر روبه‌رو است. احتمال می‌رود کاهش تقاضا، رشد هزینه‌های انرژی و افزایش مقررات به ادغام بیشتر شرکت‌ها در این بخش منجر شود. ریولاچی افزود: ما در سال‌های ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ هم این اوضاع را تجربه کردیم. بنابراین نوعی حساسیت به تقاضای گاز وجود دارد. پیش‌بینی می‌کنیم مصرف گاز در طول زمستان با کاهش نسبی همراه باشد. صنایع اروپایی پس از آغاز درگیری‌های نظامی روسیه و اوکراین در سال ۲۰۲۲، با افزایش شدید و ناگهانی هزینه‌های انرژی روبه‌رو شدند و این موضوع کشورها را ناچار کرد با شتاب به دنبال جایگزینی برای گاز روسیه باشند.

پیش و پس از انتخابات آمریکا از منظر اقتصادی

«۱۳»

برای طلا منطقه ۳۹۷۰ تا ۳۹۷۵ دلار در هر اونس همچنان یک نقطه مرجع فنی است که در معاملات اخیر بین حمایت و مقاومت تغییر کرده است. بهبود و پایداری بالای این منطقه که با حرکت به بالای ۴۲۲۵ دلار در هر اونس تایید می‌شود و این فرضیه را تقویت می‌کند که فشار فروش اخیر خود را از دست داده است. اما در بخش کشاورزی شاهد افت و کاهش قیمت‌ها هستیم؛ به‌طوری که غلات ۲٫۵ درصد، محصولات کشاورزی ۳٫۳ درصد، روغن سویا ۶٫۲ درصد و در کل شاخص بلومبرگ در این بخش ۸٫۷ درصد افت را نشان می‌دهد. با وجود کاهش قیمت‌های آتی محصولات کشاورزی، تورم جهانی مواد غذایی همچنان نگران‌کننده است. شاخص قیمت مواد غذایی سازمان ملل متحد، فائو در ماه اکتبر ۱٫۶ درصد کاهش یافت. اما همچنان ۵٫۹ درصد بالاتر از سال قبل یعنی ۲۰۲۵ باقی ماند و این سریع‌ترین افزایش سالانه آن در بیش از یکسال گذشته است. کاهش قیمت غلات، لبنیات و گوشت در تضاد با افزایش مداوم روغن‌های گیاهی و شکر بود که به ترتیب ۱۸ و ۱۹ درصد در طول سال گذشته میلادی افزایش داشته‌اند.

اما به‌طور کلی شاخص‌های کلان اقتصادی در آمریکا نظیر تولید ناخالص داخلی مخارج مصرف‌کنندگان و نرخ بیکاری گویای وضعیتی است که در سه‌ماهه سوم ۲۰۲۶ تولید ناخالص داخلی با نرخ سالانه ۳٫۴ درصد رشد را نشان می‌دهد و نرخ بیکاری نیز در سطح ۴٫۲ درصد است و تعداد تعدیل نیروها نیز در پایین‌ترین سطح خود از سال ۱۹۶۹ قرار دارد.

تا پایان هفته جاری معلوم می‌شود که آیا بازارها در پیش‌بینی پیامدهای تغییر سیاست واشنگتن زیاده‌روی کرده‌اند یا خیر؟ در مورد نفت، توجه همچنان به مذاکرات ایالات متحده و ایران، امنیت حمل‌ونقل و سرعت بهبود عملیات پالایشگاهی و صادرات محصولات تصفیه‌شده معطوف خواهد بود. در مورد مس، تمرکز بر این خواهد بود که آیا نگرانی‌ها درمورد سرمایه‌گذاری هوش مصنوعی به تاخیرهای واقعی پروژه تبدیل می‌شود یا خیر و اینکه آیا تغییر چشم‌انداز سیاسی، احتمال اعمال تعرفه‌های وارداتی ایالات متحده را به‌طور قابل توجهی کاهش می‌دهد یا خیر؟

توانایی طلا برای دفاع از بهبود فنی اخیر خود تا حدودی به این بستگی دارد که آیا بازده پایین‌تر اوراق خزانه‌داری و کاهش انتظارات سخت‌گیرانه فدرال‌رزرو می‌تواند در برابر نوسانات جدید در بازارهای سهام مقاومت کند یا خیر؟

تمایز اصلی بین آنچه بازارهای مالی شروع به قیمت‌گذاری آن کرده‌اند و آنچه در واقع در بازارهای کالای فیزیکی تغییر کرده، وابسته است. درحالی که انتخابات، انتظارات مربوط به سیاست، رشد و تحولات ژئوپلیتیک را تغییر داده است، بسیاری از محدودیت‌های عرضه که در اوایل سال جاری از قیمت کالاها حمایت می‌کردند، همچنان حل نشده باقی مانده‌اند. این امر بازارها را در برابر حرکات شدید بیشتر در هر دو جهت آسیب‌پذیر می‌کند؛ زیرا انتظارات سیاسی با واقعیت‌های اقتصادی و فیزیکی روبه‌رو می‌شوند.